

هویت ملی و دفاع مقدس

سید حسین ولی پور زرومی*

E-mail: zeroomi_h@yahoo.com

چکیده:

این مقاله تلاش دارد تا به جایگاه هویت ملی در دفاع مقدس بپردازد. در ابتدای مقاله اشاره می‌گردد که جدایی میان گفتمان انقلاب اسلامی و گفتمان جنگ تحمیلی در بررسی مقوله‌ی هویت ملی چندان واقعی به نظر نمی‌رسد و برعکس رابطه‌ی وثیقی میان این دو برقرار است. نویسنده ضمن توجه به دگرگونی‌های هویتی در گذشته‌ی تاریخی ایران، برای تحلیل مقوله‌ی هویت ملی در گفتمان جنگ نیز، به «بحران مشروعیت» در مفاهیم ملی‌گرایانه اشاره می‌نماید. با بررسی این کلیات، اصل مباحث مقاله در دو بخش مبانی هویت ملی در جنگ و تأثیر هویت ملی بر رفتارهای جنگی، تنظیم می‌گردد. در بخش اول، آموزه‌های دینی، انقلابی و ملی به‌عنوان مبانی تشکیل‌دهنده‌ی هویت ملی در دفاع مقدس مورد دقت قرار می‌گیرند و در بخش دوم نیز پنج مؤلفه‌ی هویت دفاعی، تسلیم‌ناپذیری و روی‌کرد عدالت‌محورانه، حاکمیت نظام صدقی اسلامی، بسیج و انسجام ملی و نهایتاً معنویت و روحیه‌ی ملی، برای بررسی نقش شاخص‌های هویت ملی بر رفتارهای جنگی مورد پردازش قرار می‌گیرند.

کلیدواژه‌ها: دفاع مقدس، گفتمان جنگ، مبانی هویتی، هویت
ارزشی، رفتارهای جنگی

مقدمه

انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی از یکدیگر انفکاک‌ناپذیرند و رابطه‌ای دوسویه میان این دو برقرار است. در واقع از یک سو، وقوع تحولاتی دگرگون‌ساز در کشور در پرتو شرایط متصلب بیرونی، زمینه‌های توطئه‌های نیروهای متضرر از این تحولات را فراهم ساخت و از سوی دیگر جنگ تحمیلی، در یک پیوستگی طولانی، به عمق بخشیدن انقلاب اسلامی کمک نمود. از این رو، بررسی تحولات کشور در دهه‌ی اول از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی تا پایان جنگ تحمیلی باید با در نظر داشتن تلاقی این دو متغیر اساسی با یکدیگر مورد توجه قرار گیرد. به کلام دیگر: رابطه‌ی میان دو مسأله‌ی انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی، یک رابطه‌ی کاملاً وفاق‌آمیز می‌باشد. به رغم آن که جنگ به تعبیری «نفس انقلاب اسلامی را بریده بود»؛ ولی هیچ‌گونه اصطکاک‌ی با آن پیدا نکرد و حتی انقلاب اسلامی را بیمه کرده بود (امام خمینی، ۱۳۷۰ و: ۶۲).

در واقع روح حاکم بر سیاست‌های دهه‌ی اول انقلاب اسلامی، چه در دوره‌ی قبل از جنگ و چه در زمان جنگ، از یگانگی ذاتی برخوردار است و چندان با قبض و بسط‌های گسترده در مفاهیم و روندها مواجه نمی‌باشیم. البته ماهیت روندهای حاکم بر تمامی سال‌های این دهه، دارای تباین ذاتی با دوره‌های قبل از انقلاب می‌باشد و از این منظر باید به گونه‌ای نوین به شرایط حاکم نگریست. به صورت طبیعی، انقلابی که قصد براندازی نظامی کهنه را داشت، نمی‌توانست در مدت زمان کوتاهی پس از پیروزی به نهادینه‌سازی خود و شکل‌دهی به تمامی تعاریف خود از مفاهیم کلان سیاست و حکومت و... دست یازد؛ حتی بسیاری از تعاریف و تبیین‌ها، تنها در شرایط حاکمیت و از طریق روندهای سعی و خطا امکان تحلیل واقعی می‌یابند؛ مخصوصاً به این دلیل که تجربه‌ی تأسیس نظامی همانند نظام جمهوری اسلامی در تاریخ گذشته‌ی ایران نایاب بود و متصدیان انقلابی نیز از کم‌ترین تجربه‌ی حکومت‌داری برخوردار بودند. بنابراین، باید توجه داشت که جنگ به رغم آن که مانعی بزرگ بر سر راه برخی از اهداف گسترش‌یابنده‌ی انقلاب محسوب می‌گردید؛ ولی سدی در برابر باز شدن کلاف انقلاب تلقی نمی‌شد. برعکس در بسیاری از جهات باعث تسهیل در نهادینه‌سازی انقلاب نیز شد. لذا، مسایل مطروحه در فلسفه‌ی انقلاب اسلامی و نوع نگرش موجود در نزد انقلابیون، در بستر زمانی جنگ نیز در بسیاری جهات تداوم داشته و حتی از غلظت بیش‌تری برخوردار شد.

در این میان، جایگاه مسأله‌ی «هویت» در گفتمان انقلاب و جنگ یک مسأله‌ی اساسی است؛ چنان‌که می‌توان بنیاد انقلاب و تلاش برای ویران‌سازی نظم گذشته را تا حدود زیادی، تنها با عطف توجه به این مسأله تحلیل و بررسی نمود. «هویت» و «هویت ملی» مفاهیم شناخته‌شده‌ای محسوب می‌گردند؛ ولی چنان‌چه با اصل «منافع» و «منافع ملی» ممزوج گردند و در مرزبندی این «منافع»، صرفاً به «خودمداری» و «قدرت‌طلبی» توجه شود، به پیچیدگی و ابهام دچار خواهند گشت. این مسأله، مخصوصاً در کشورهای در حال توسعه - که با گذشته‌ای طولانی، اسیر دسیسه‌های نیروهای استعمارگر و فتنه‌انگیز بوده‌اند - عموماً به اغتشاش و بحران ختم گردیده است. بر این اساس «بحران هویت» پدیده‌ای رایج در روندهای سیاسی و اجتماعی این کشورها محسوب می‌گردد. ازدست‌دادن گذشته و گرفتاری در قید و بندهای اولیه برای ورود در تعاریف جدید، از نتایج طبیعی کارکردهای استعمار در عموم کشورهای در حال توسعه می‌باشد.

در هر حال، پدیده‌ی هویت و هویت ملی با شروع جنگ وارد آزمون سختی شد که از یک سو می‌بایست پاسخی مناسبی برای تهدیدهای ویران‌گر بیرونی پیدا می‌کرد و از سوی دیگر سطح تأثیرپذیری خود را از شرایط تحمیلی جدید با معانی مندرج در فلسفه‌ی انقلاب اسلامی مورد تطبیق قرار می‌داد.

به صورت طبیعی، هویت شکل‌یافته در گفتمان انقلاب و جنگ در مسیر تطوّر خود با چالش‌های سختی برخورد نمود که نتیجه‌ی طبیعی جریان سیاست و حکومت در فردای پس از پیروزی انقلاب بود. مرزهای «خودی» و «غیرخودی» که در تمیز و تبیین هویت‌های ملی از یکدیگر تعیین‌کننده می‌باشند، با غلظت بسیار بیش‌تری و با آمیختگی شدید ایدئولوژیک، توجیه‌گر روابط هویتی «ما» با «دیگران» در این زمان هستند. در گفتمان سیاسی حاکم، جنگ تحمیلی نقطه‌ی اوج خصومت‌های هویتی «دیگران» علیه وضعیت موجود در کشور محسوب می‌گردد. «دگر ما، صرفاً عراق نبود، ما تمامیت کفر را در مقابل خود می‌دیدیم. جنگ بین دارالاسلام بود و دارالحرب» (تاجیک، ۱۳۷۷: ۱۲۱). در این فضای بی‌اعتمادی و خصومت‌آمیز، تفاهم «ما» و «دیگران» به صفر نزدیک می‌گردد و بالطبع برداشت‌مان از توانمندی‌های ملی و از جمله داشته‌های هویتی از یک سو در تقابل آشکاری با نظم موجود در بیرون قرار می‌گیرند و از سوی دیگر در عین آرمانی بودن، برای اثربخشی همه‌جانبه، بسیار واقعی و نزدیک به عمل تصور می‌گردند. بر این اساس، به راحتی در رفتارهای معطوف به جنگ مورد آزمون قرار می‌گیرند. اصالت

ارزش‌های مطروحه در گفتمان حاکم در پیوند با انگیزه‌های روحی و روانی موجود، به شدت بر عملیاتی‌شدن شاخص‌های هویتی اثرگذار می‌باشند و در این شرایط رفتارهای جنگی را می‌توان تقریباً نتیجه‌ی مطلق آموزه‌های هویتی تلقی نمود.

الف) چارچوب تحلیلی

اندیشمندان مختلف در تعریف هویت ملی تعابیر مختلفی را به کار می‌برند. «هگل» از آن به «ذهن اجتماعی» یاد می‌کند که دربرگیرنده‌ی همه چیز است. «ونت» از «روح قومی» یا «ذهن گروهی مستقل» یاد می‌کند و معتقد است روح قومی ماهیتی جدای از افراد دارد و برتر و بالاتر از آن می‌ایستد. «مونتسکیو» و «کنت» عواملی چون «نیروی برتر»، «وحدت و انسجام»، «احساس عاطفی» و «وجوه مشترک» را مورد تأکید قرار داده‌اند. «وبر» و «دورکیم»، به عناصری چون «ارزش مطلق»، «انسجام»، «وجوه مشترک»، «عاطفه یا احساس»، «آگاهی» و «تبادل» اشاره دارند. «پارسونز» از «اجتماع جامعه‌ای» به عنوان سیستم حفظ یگانگی و انسجام نام می‌برد و «هابرماس» نیز از «گستره‌ی همگانی» به عنوان زنجیره‌ای از اشکال کنش ارتباط سخن می‌گوید. دسته‌ای از صاحب نظران داخلی نیز بر عناصری چون «احاطه‌ی هویت جمعی بر بخشی از هویت فردی» و «عنصر ممیزه‌ی تعهد نسبت به گروه و تعلق عاطفی» تأکید می‌کنند (رزازی فر، ۱۳۷۹: ۱۰۴-۱۰۶).

در تمامی دیدگاه‌های یادشده، می‌توان دو عنصر عمده و مشترک، یعنی «احساس تعهد» و «تعلق عاطفی» را برای هویت ملی جست‌وجو کرد. براین اساس گفته می‌شود «هویت ملی نوعی احساس تعهد و تعلق عاطفی نسبت به اجتماع ملی می‌باشد که موجب وحدت و انسجام جامعه است و بخشی از هویت فرد را تشکیل می‌دهد» (ص ۱۰۶). معمولاً از دو سطح فردی و ملی در هویت نام می‌برند. در سطح فردی، هر چیزی که یک شخص حقیقی، حقوقی یا مجازی با آن سر و کار دارد، جزء و اجزای تشکیل‌دهنده‌ی هویت یا منابع هویت او محسوب می‌گردد. مثلاً برای یک انسان، پدر و مادر، زادگاه، ملیت و ایدئولوژی جزو منابع هویت بخش می‌باشند. در سطح ملی نیز، عناصری نظیر فرهنگ، مذهب، تاریخ، زبان و... منابع سازنده هویت به شمار می‌آیند (قریشی، ۱۳۸۱: ۴۱). بی‌تردید، با توجه به گستردگی مجموعه‌های انسانی و تأثیر عناصری نظیر منطقه‌ی جغرافیایی، نوع رژیم حاکم و میزان کارکردهای سیاسی - اجتماعی

گروه‌های انسانی در درون مرزبندی‌های یک کشور، دست‌یابی به تعریف واحد از هویت ملی نیز دشوار به نظر می‌رسد؛ مخصوصاً در جوامع متکثر و دارای پیشینه‌ی درگیری‌های سیاسی، این وضعیت پیچیده‌تر می‌باشد. نمونه‌ی واضح این پیچیدگی در ایران معاصر موجود می‌باشد. البته سرزمین ایران به جهت مورد توجه بودن برای گروه‌های مهاجم، در گذشته‌ی تاریخی همواره شاهد دگرگونی‌های هویتی بوده‌است. به‌رغم این مسأله، در کهن بودن ملت ایران شکی وجود ندارد. براین اساس، دیدگاه مستدلی وجود دارد که معتقد است بحث ملیت ایرانی و فضای ایرانی معطوف به مباحث و شکل‌گیری پدیده‌ی ناسیونالیسم که یک پدیده‌ی جدید است، نمی‌باشد. این دیدگاه از نظریه‌ی آنتونی اسمیت، برجسته‌ترین نظریه‌پرداز بحث‌های ناسیونالیسم، مذهب و دولت - ملت، کمک می‌گیرد و به وجود «ملت»‌های ماقبل مدرن و ماقبل «ناسیونالیسم» براساس وجود چند مورد تاریخی مهم هم‌چون ایران، چین، هند و... اشاره می‌نماید و به‌وجود روایات آشکار پیرامون تاریخ ایران و ایرانیان در متون کهن استناد می‌نماید (احمدی، ۱۳۸۲: ۱۲ و ۱۳). با این حال، تغییرات هویتی در این سرزمین کهن یک اصل بدیهی بوده است. سلسله‌ی صفویه شاید یکی از موفق‌ترین گروه‌ها برای انجام تغییرات هویتی در ایران بوده است. ایران معاصر، تا حدود زیادی تعریف هویتی خود را مدیون پی‌آمدهای تحولات و تغییراتی است که این سلسله بانی آن بوده است. در واقع شکل‌گیری هویت ملی در گستره‌ی ایران در تاریخ معاصر، محصول حکومت‌داری و فرمانروایی این سلسله می‌باشد. حاکمان قاجاریه، هیچ‌گونه تعرضی نسبت به تغییرات هویتی انجام گرفته توسط صفویه نداشتند؛ ولی در عمل با صف‌بندی‌های ناآشنایی مواجه شده بودند که توان مقابله با آن را نداشتند. برخورد نامتوازن ایران جدید با دنیای غرب، در سطح هویت ملی نتیجه‌ای جز اغتشاشات هویتی و درگیری‌های دردآور و بی‌حاصل به بار نیاورده است. براین اساس بود که تعاریف و برداشت‌های هویت ملی در ایران معاصر به شدت با تمایلات و روندهای سیاسی گره‌خورده و در واقع هویت برای حاکمان سیاسی معنایی داشت و برای مردم و گروه‌های سیاسی معنایی دیگر. تعامل این تعاریف و برداشت‌ها، با مطامع بیگانگان در خلق مغلطه‌های هویتی مزید بر علت بود. در یک کلام، وجود جدایی ذاتی مردم و حکومت در دوره‌های سیاسی پیش از انقلاب، مانع اساسی هرگونه شکل‌گیری هویت واحد ملی در کشور بود.

به صورت خلاصه می‌توان حداقل از چهار گرایش پان‌ایرانیستی، مارکسیستی، تجدیدگرایانه و اسلام‌خواهانه در دیدگاه‌های هویت‌نگر ایرانی در دوره‌ی معاصر نام برد (قربانی، ۱۳۸۳: ۷۰). هرکدام از این گرایش‌ها با اتخاذ منش ایدئولوژیکی، عصاره‌های هویت ملی ایرانی را مورد تعریف و تبیین قرار می‌دادند و تا جایی که توانایی بازیگری در عرصه‌ی قدرت‌مداری داشته‌اند، آن را به تمامی مردم و کشور تعمیم می‌دادند. به‌عنوان مثال، ضدیت با اسلام و عرب‌ستیزی رضاشاه موجب پدیداری گرایش‌ها پان‌ایرانیستی و حاکمیت آن در روند سلطه‌گری وی بر کشور شده بود. فرزندش با برجسته کردن نقش هخامنشیان و کوروش تلاش نمود تا ضمن وفاداری به آیین هویتی پدر، اندکی بر روند تجدیدخواهانه‌ی حاکم بر روندهای حکومت خویش، در چشم‌انظار سرپوش نهد و مفاهیم هویتی را از خرابه‌های تخت جمشید و ویرانه‌های هخامنشی بیرون کشد. در چنین شرایطی کم‌تر به روح زنده و جاری در زندگی اغلب مردمان کشور توجه می‌شد و چندان احساس نیازی به اتخاذ مفاهیم هویتی از بدنه‌ی ملت از سوی دستگاه حاکمیت وجود نداشت و سهم مردم در تعریف ایدئولوژی رسمی هویت ملی حاکمیت، بسیار ناچیز و حتی صفر بوده است.

اتخاذ روی‌کردهای شوونیستی در سطح هویت ملی توسط حاکمیت پهلوی خواه‌ناخواه به ایجاد پادگفتمان‌های هویتی در سطح مردم و مخالفان حاکمیت منجر می‌شد. براین اساس است که می‌توان دیدگاه‌های مارکسیستی، دیدگاه‌های ملی‌گرایانه (با رویکردی ملایم‌تر) و دیدگاه‌های اسلامی را نیز به‌گونه‌های مختلف شاهد بود. گرایش حاکمیت برای ایجاد شخصیت مستقل و متفاوت، منجر به بهره‌گیری از مفاهیم ساختگی یا مرده می‌شد و برخی دیدگاه‌های مخالف غیرحاکمیتی نیز بر اساس منش ایدئولوژیک، تنها به یک یا چند عنصر، در تعریف هویت ملی بها می‌دادند. براین اساس، اغلب مرام‌های هویت‌نگر تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، تک‌بعدی بودند و عقاید هویتی‌شان به شدت با منافع و عقاید سیاسی آن‌ها پیوند خورده بود و لذا، از تعریف واقعی هویت ملی که نشانگر روح ایرانی به تمامی جهات باشد، ناکام بوده‌اند. آن‌ها کم‌تر به شکل کامل، به چهار عنصر سازنده‌ی هویت ملی شامل ارزش‌های ملی، ارزش‌های دینی، ارزش‌های جامعه‌ای و ارزش‌های انسانی توجه داشتند. این ضعف و ناتوانی - مخصوصاً در سطح حاکمیت - باعث می‌شد، هیچ‌گاه به بازتولید هویت ملی اندیشه‌ای نگردد و

تنها به پرورش مقوم‌های هویتی حاکمیت که چندان در زندگی روزمره‌ی مردم نمود و شاخصی نداشته‌اند، نگاه ویژه‌گردد. در چنین شرایطی، وقوع انقلاب اسلامی با تحولات مفهومی گسترده در تمامی عرصه‌های زندگی، هویت جدیدی را طلب می‌نمود. این هویت بیش از همه، می‌توانست تعریف خود را از مضامین انقلاب اسلامی و از تراوشات فکری رهبران انقلاب اتخاذ نماید.

در هر حال، از نظر روشی نسبت میان هویت ملی و جنگ تحمیلی در این مقاله، از منظر مباحث گفتمانی مورد لحاظ قرار می‌گیرد. بر این اساس، فهم گفتمان موجود در قبال فرایندهای سیاسی و حکومتی و از جمله مسایل هویتی، ما را به استخراج مقوله‌های اساسی بحث رهنمون می‌سازد. دست‌یابی به این فهم چندان به مطالعات میدانی و روش‌های تجزیه و تحلیل اطلاعات آماری وابسته نیست. با نگاهی کلان به شرایط آن دوره و قرار گرفتن در فضای جنگ تحمیلی و نیز بررسی آثار و نتایج رفتارهای جنگی می‌توان به پارامترهای تعیین‌کننده در گفتمان موجود در قبال مسایل هویت ملی و جنگ، دست یافت. میزان دقت در دست‌یابی به گفتمان یادشده، با طرح این سؤال اندکی مشخص می‌شود که آیا چنان‌چه جنگی علیه کشور در زمانی دیگر (به‌عنوان مثال قبل از پیروزی انقلاب اسلامی یا حتی الآن) روی دهد، نوع واکنش و پاسخ به آن دقیقاً از همان مبانی و موازین هویتی تبعیت می‌کند که بر گفتمان جنگ تحمیلی، حاکم بود؟ بی‌تردید پاسخ منفی است. بر این اساس با توجه به حاکمیت ویژگی‌های خاص بر گفتمان موجود در زمان جنگ، بررسی رابطه میان دو مؤلفه‌ی «هویت ملی» و «جنگ تحمیلی» نیز از شرایطی خاص برخوردار می‌شود. همان‌طور که در تقسیم‌بندی تحولات امنیت ملی کشور نیز از «دوره‌ی گفتمانی حفظ محور» برای تبیین شرایط جنگی نام می‌برند (تاجیک، ۱۳۷۷: ۱۱۷-۱۲۷). بنابراین به نظر می‌رسد متغیرهای هویتی موجود و سهم آن در پیشبرد رفتارهای جنگی بر اساس گفتمان جنگی حاکم که به شدت متأثر از دو پارامتر «فضای سیاسی - مذهبی موجود» و «لزوم مقابله با هرگونه تهدید علیه مرزهای سرزمینی» می‌باشد، قابل بررسی و تحلیل می‌باشند. لذا، در این مقاله تلاش می‌شود از یک سو به نقش و جایگاه هویت ملی که در پرتو انقلاب اسلامی دچار تحولات مفهومی شد، در اثرگذاری بر شرایط جنگی پرداخته شود و از سوی دیگر به تأثیر جنگ و فشارهای بیرونی بر «هویت ملی» اشاره گردد؛ اما قبل از شروع این بحث باید جایگاه «ملیت» در گفتمان‌های حاکم مورد بررسی قرار گیرد.

ب) هویت و ملیت در گفتمان انقلاب و جنگ

ترکیب «هویت ملی» نیازمند تحلیل خاص در گفتمان انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی است. به عبارت دیگر بدون برداشت دقیق از جایگاه مفهوم «ملی» و «ملیت» در این گفتمان نمی‌توان تصور دقیقی از این ترکیب پیدا نمود. با رجوع به فرهنگ گفتمانی حاکم بر این دوره مشخص می‌شود که اصطلاحات یادشده به شدت دچار «بحران معنی و مشروعیت» می‌باشند. مخصوصاً در یکی دو سال اول به جرأت می‌توان ادعا کرد که در فرهنگ گفتاری و نوشتاری مسئولان نظام حتی یک‌بار هم سخنی از ترکیبات مفهومی نظیر «امنیت ملی»، «هویت ملی» و... به میان نیامده است. این مسأله تا حدود زیادی به ذهنیات منفی رهبران انقلاب از واژه‌های «ملی» و «ملیت» و «ملی‌گرایی» باز می‌گشت. آن‌ها بسیاری از مصیبت‌های کشور و جهان اسلام را در همین نقطه می‌دیدند و به اعتقاد آنها استفاده از شعارهای ناسیونالیستی و ملی‌گرایی در جهان اسلام و بهره‌گیری رژیم‌های ملی‌گرای منطقه شامل: دول عرب، رژیم پهلوی و دولت ترکیه از این روندها، موجبات تحقیر و شکاف و شکست‌های متوالی مسلمانان را در برابر غرب فراهم کرده بود. در چنین شرایطی، انقلاب اسلامی تمامی روندهای موجود استعماری را نفی می‌کرد و در نزد انقلابیون تأکید بر «ملیت» حتی تقابل با اسلام را معنی می‌داد. امام خمینی (ره) دقیقاً به همین نکته اشاره می‌نمایند:

آن‌هایی که می‌گویند ما ملیت را می‌خواهیم احیا نکنیم، آن‌ها مقابل اسلام ایستاده‌اند. اسلام آمده است که این حرف‌های نامربوط را از بین ببرد. افراد ملی به درد ما نمی‌خورند... معنی ملیت این است که ما ملت را می‌خواهیم و اسلام را نمی‌خواهیم (امام خمینی، ۱۳۷۰ الف: ۱۱۰).

ایشان در جای دیگر می‌گویند:

ما دیدیم که خواست این ۳۵ میلیون جمعیت این بود که اسلام را می‌خواهیم، در تمام صبحت‌ها از اول تا آخر این نبود که ما ملی‌گرا هستیم. ملی‌گرایی برخلاف اسلام است. ملی‌گرایی این است که الآن در امریکا بین سیاه و سفید دارد واقع می‌شود... ملی‌گرایی این است که بعضی از این دولت‌های عربی می‌گویند عربیت و نه غیر. ملی‌گرایی این پان‌ایرانیسم است، این پان‌عربیسم است. این برخلاف دستور خداست و برخلاف قرآن مجید است. ما که می‌گوییم جمهوری اسلامی، مجلس شورای اسلامی، برای این که از آن امام‌زاده‌ها معجزه‌ای ندیدیم (صص ۲۷۴ و ۲۷۵).

روی کرد ناسیونالیستی رژیم پهلوی در خلق حساسیت منفی نسبت به مفاهیم «ملی» در نزد انقلابیون از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود. شهید باهنر در این زمینه می‌گوید:

دین‌داران انقلاب اعتقاد داشتند که شاه و غرب در یک برنامه حساب شده سعی داشتند با عکلم کردن مسأله‌ی ملی‌گرایی و کشف اسطوره‌های ملی گذشته و تحقیقات به اصطلاح فرهنگی از فرهنگ باستان ما و دیگر کشورهای اسلامی در واقع به نوعی آن را در برابر فرهنگ و ایدئولوژی اسلامی قرار دهند و از این طریق کارآیی و اثرگذاری انقلابی و ضداستعماری اندیشه‌ی اسلامی را به کنار نهند. مباحثی نظیر عرب و عجم و ناسیونالیسم ایرانی، زائیده‌ی این روی کردها بوده است. این سیاست‌ها در نزد ملتی که با آهنگ عظیم و وسیع همگانی خود توانست به محور اسلام، طومار رژیم ستم‌شاهی را درهم بپیچد، جز خاطراتی تلخ از ملی‌گرایی بر جای نگذاشت (باهنر، ۱۳۷۱: ۳۶۷-۳۶۹).

بنیادهای فکری انقلابیون که نشأت گرفته از اسلام بود نیز به شدت تعصبات قومی و نژادی و ناسیونالیستی را نفی می‌کرد. از این رو در نزد آن‌ها مرزهای ملی از امتیازاتی برخوردار نبودند و حتی به صورت موانع جدی در مسیر زندگی یک فرد مسلمان محسوب می‌گردیدند. شهید بهشتی ضمن نقد ملی‌گرایی با طرح یک سؤال چنین می‌گوید:

آیا انسان متعالی به اوج رسیده و پروبال گشوده، برای پرواز به سوی ابدیت هستی، می‌تواند خود را در چارچوب ملیت - به هر معنی که باشد - و هم‌خونی، هم‌زبانی، هم‌فرهنگی زندانی کند و وحدت حاکمی را به نام وحدت ملی بپذیرد (بهشتی، بی تا: ۲۴).

طرد ملیت و مرزهای ملی توسط انقلابیون، به ایدئولوژی انقلابی آن‌ها در زمینه‌ی بسط انقلاب در ورای مرزهای ملی نیز باز می‌گشت. براین اساس، آن‌ها چارچوب تنگ ملیت را برنمی‌تافتند و در اندیشه‌ی مردمان سرتاسر جهان و در فراخنای جهان سیر می‌کردند. ضمن این که در درون کشور نیز، انقلابیون هویت ملی واحد به نام هویت ایرانی را برای تبعیت تمامی اقوام و گروه‌های کشور از نظام اسلام کافی نمی‌دانستند (ولی‌پور، ۱۳۸۳: ۴۴-۴۷).

در نگاه اولیه، چنین کاربستی از مفهوم «ملیت» در فرهنگ سیاسی انقلابیون، بدبینی آن‌ها را از «کشور با مرزهای مشخص» و «میهن» و «ایران» به ذهن متبادر

می‌سازد. براین اساس تصور می‌شود همان‌طور که رژیم پهلوی با تأکیدات افراطی خود بر مفهوم ملیت و ناسیونالیسم ایرانی، نوعی پرستش را در مضامین وطن‌دوستی وارد ساخته بود، برعکس در دوره‌ی جدید در مخالفت با آن فضا، یکسره از احساسات وطن‌دوستانه و باورهای ملی چشم‌پوشی می‌شود و حتی نسبت به آن‌ها نوعی تنفر ارزشی شکل گرفته است. به‌رغم این تصور اولیه (که البته می‌تواند در موارد استثنایی رفتار برخی از افراد را در این دوره به این منوال تفسیر نمود)، مخالفت رهبری انقلاب و انقلابیون از روندهای «ملی‌گرایی» و ناسیونالیستی به‌هیچ‌وجه به معنای تضاد ارزشی آن‌ها با میهن و چارچوبه‌ی کشوری به نام «ایران» نبوده است. برعکس، ایران به‌عنوان مرکز ثقل سیاست‌های انقلابیون و مرکز نشر انقلاب مورد نظر انقلابیون بود. میهن‌دوستی در گفتمان موجود در جهت پیشبری اهداف انقلاب اسلامی مورد توجه جدی قرار می‌گیرد. اندیشه‌ی جهان اسلام و مقابله با دشمنان اسلام، به‌هیچ‌وجه به معنای عبور از امنیت و هویت وطن تلقی نمی‌گردد؛ بلکه حفظ چارچوبه‌ی کشوری به‌عنوان «ام‌القرای» جهان اسلام به‌عنوان هدف اصلی مسؤولان نظام مورد توجه قرار می‌گیرد. امام خمینی (ره) در همان آغاز جنگ تحمیلی در پنجم مهرماه ۱۳۵۹ خطاب به ملت می‌گوید:

«میهن از جان عزیزتر ما، امروز منتظر است تا یک‌یک فرزندان خود را برای نبرد با باطل مهیا سازد. ما برای میهن عزیزمان تا شهادت یک‌یک سلحشوران ایران زمین مبارزه می‌کنیم» (امام خمینی، ۱۳۷۰ ب: ۹۸).

در جای دیگر ضمن طرح تأثیر جنگ بر کشور می‌گویند:

«ما، در جنگ حس برادری و وطن‌دوستی را در نهاد یک‌یک مردمان باور کردیم» (امام خمینی، ۱۳۷۰ ز: ۹۴).

در طول جنگ نیز از برخی انگیزش‌های ملی نظیر سرود «ای ایران ای مرز پرگهر» استفاده می‌شد. منتهی مبانی رفتاری و هویتی جامعه و دولت در این زمان بیش از هر چیز متأثر از عنصری بوده که در واقع مهم‌ترین مؤلفه‌ی هویت ملی ما را در طول تاریخ تشکیل می‌داده است. تنها عاملی که می‌توانست تمامی ملت را برای مقابله با تهدیدات پیش رو و پیشبرد اهداف انقلاب بسیج نماید، اسلام بود. ایمان به اسلام نه تنها محور وحدت و هویت جوامع گوناگون ایرانی محسوب می‌گردید؛ بلکه در عمل به همان چیزی می‌انجامید که انقلابیون از یک وجه آن

چندان رضایت نداشتند؛ یعنی، «وحدت ملی». در واقع انقلابیون به هویت واحد ملی اعتراض نداشتند؛ بلکه بدبینی آن‌ها به روندهایی بوده که تلاش کرده بودند، مهم‌ترین مؤلفه‌ی هویت کشور را از آن سلب نمایند. آن‌ها شاهد پیاده‌سازی تجربه‌ی دین‌زدایی غرب در سرزمین‌های اسلامی بودند. این تجربه «عبارت بود از تحقق معرفت عرفی. براساس این معرفت، اخلاق و دین می‌بایست جای خود را به ملت و وطن بدهند» (ذاکر اصفهانی، ۱۳۸۱: ۱۲۳). در واقع ایران‌ستایی و فارسی‌مداری و نیز اسلام‌زدایی و عرب‌ستیزی مندرج در رفتارهای ناسیونالیستی و شوونیستی رژیم پهلوی دقیقاً به دنبال حذف عامل محوری اسلام و جایگزینی آن‌ها با مفاهیم بی‌اهمیت دیگر بود. بنابراین بازگشت به حالت اولیه و توجه به عصاره‌های ذاتی هویت ایرانی در دستور کار انقلاب قرار گرفت. انقلابی که به قول فرد هالیدی: «نخستین انقلاب در تاریخ جدید (پس از انقلاب کبیر فرانسه در ۱۷۸۹) می‌باشد که ایدئولوژی حاکم، شکل سازمان، اعضای رهبری‌کننده و هدف‌های اعلام شده‌ی آن هم در ظاهر و هم در باطن مذهبی بوده است» (نظرآهاری، ۱۳۷۵: ۴۸).

به بیان دیگر: اسلام و به‌ویژه مذهب تشیع به‌عنوان محور تعریف هویت ملی در دوره‌ی جدید مورد توجه قرار گرفته است. به صورت طبیعی انقلاب اسلامی، تمامی تعریف و ماهیت خویش را وام‌دار اسلام بوده و به تبع آن جنگ تحمیلی نیز در تمامی سال‌ها با عامل اسلام پیوند خورده بود. انقلاب و جنگ با هویتی مورد توجه قرار گرفتند که عنصر اساسی آن دین و مذهب بود؛ یعنی، عاملی که ایدئولوژی انقلاب اسلامی و رهبران ثنوریسین آن نظیر شهید مطهری آن را به‌عنوان مقوم اصلی و محوری ملیت و هویت ملی ایرانی مورد توجه قرار داده بودند. ایشان در بررسی عناصر سازنده‌ی هویت ایرانی ضمن توجه به عواملی نظیر زبان، سنن، تعلیم و... به نقش لحظه‌ای و موقتی آن‌ها در پیدایش شعور ملی اشاره می‌نمایند؛ ولی برای آن‌ها در ساخت هویت ملت نقش اساسی و پایدار و لذا اصالت‌قایل نیست؛ بلکه ایشان عامل اصلی هویت‌های ایرانیان را پذیرش اسلام تلقی می‌نمایند. براساس این برداشت، مهم‌ترین خدمت به ایران، ورود اسلام به آن بوده و نبوغ ایرانی تنها در سایه‌ی اسلام کشف و تبلور یافت (قربانی، ۱۳۸۳: ۷۰). این برداشت از هویت ملی، دایرمدار ذهنیات رهبران انقلاب در گفتمان انقلاب و جنگ بود.

ج) مبانی هویت ملی در جنگ

همان طور که قبلاً اشاره شد، ماهیت هویت ملی در نزد انقلابیون به شدت با آموزه‌های مذهبی پیوند خورده بود. در ابتدای این مقاله نیز این نکته مطرح شد که بین انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی ارتباط ذاتی و جداناپذیری وجود دارد. در واقع می‌توان «جنگ هشت ساله را بسط کوتاه‌مدت تاریخی یا حادثه‌ی منتج تاریخی از انقلاب دانست» (قربانی، ۱۳۸۱: ۴۳)؛ انقلابی که با «نام خدا» شروع شده بود و تنها با تمسک به ریشه‌های مذهبی مردم توانسته بود یکی از قدرتمندترین رژیم‌های استبدادی را به زانو درآورد. میشل فوکو در خصوص قدرت مذهب در ایران که در طول انقلاب به ظهور رسید چنین می‌گوید:

انسان ممکن است بی‌ایمان باشد و با خود فکر کند ملتی که به خشک‌مه‌مقدس بودن شهره نیست در گفتار پیامبر چه جسته است... کلمات مذهبی... دارای چنان کششی هستند که در خود ایران بسیاری از بی‌ایمانان را منقلب کرده‌اند. این کلمات مانند شیپورهای طلسم‌شکن، حصارهای کاملاً مراقبت شده‌ی قلاع را ویران کرده‌اند (کلیر، ۱۳۵۸: ۱۷).

این قدرت به شکل ملموس‌تر و لطیف‌تر در طول جنگ تحمیلی شاکله‌ی هویت ملت و رزمندگان را تشکیل می‌داد. در این میان، بهره‌گیری از آموزه‌های دینی در مشروعیت‌بخشی به رفتارهای جنگی نظام، تعیین‌کننده بود. تبیین از جنگ به منزله‌ی «رودرویی تمام کفر با تمام ایمان» زمینه‌های اثرگذاری مفاهیم قدرت‌زایی نظیر «دفاع» و «جهاد» را در فرایند جنگی کاملاً مهیا می‌ساخت. تهاجم جناح «کفر» و «استکبار» به حریم سرزمین اسلامی به قصد «نابودی اسلام» و «غصب سرزمین اسلامی»، پتانسیل‌های نهفته در مفاهیم یادشده را برای جامعه‌ی اسلامی به صورت قدرت‌های بالفعل شعله‌ور می‌ساخت. بهره‌مندی نظام از ابزارهای قدرتمند مذهبی باعث توانمندی بالای آن در سطح تئوریک و خلق انگیزه‌های رفتاری می‌شد. جایگاه جهاد و دفاع در منابع اسلامی و آموزه‌های دینی بسیار برجسته می‌باشد و در این منابع به اهمیت دفاع از اسلام و سرزمین‌های اسلامی و لزوم مبارزه با دشمن در قالب «جهاد اصغر» و «جهاد دفاعی» توجه بسیار شده است. کاربست عنوان «دفاع مقدس» برای جنگ تحمیلی حاکی از پیوند اندیشه‌های اسلامی با شرایط موجود بود. براین اساس، در تمامی این دوران، رزمندگان شرایط موجود را با تأکیدات قرآنی و اسلامی در زمینه‌ی

جهاد دفاعی مطابقت می‌دادند. از این رو، مفاهیمی که در بطن آموزه‌های دینی در صدر اسلام، موجب انگیزش مسلمانان می‌شد، در این دوره نیز زمینه‌های تأثیرگذاری پیدا کرده بودند. در قرآن «حب جهاد» در کنار حب خداوند و پیامبر قرار می‌گیرد و محبوبیت هیچ‌کدام از اجزای خانواده و دارایی‌های انسان نمی‌تواند مانع انجام آن شود. خداوند در سوره‌ی بقره آیه‌ی ۱۹۰ می‌فرماید: «با کسانی که با شما از در جنگ بیرون آمده‌اند، در راه خدا پیکار کنید».

و در سوره‌ی حج (آیه ۳۹) نیز در زمینه اجازه دفاع می‌فرماید: «به آنان که مورد تهاجم و جنگ ظالمانه قرار گرفته‌اند، اجازه‌ی دفاع داده شده است؛ چرا که مورد ستم قرار گرفته‌اند و خداوند به نصرت آن‌ها قادر است».

در کلام معصومین (ع) نیز از جهاد به عنوان «دری از درهای بهشت» و «لباس تقوا، زره محکم و سپر مطمئن خداوند» نام برده می‌شود. با این پشتوانه‌ی قوی معرفتی است که رهبری انقلاب، جنگ تحمیلی را مصداق بارز جنگ بین اسلام و دشمنان اسلام می‌دانستند و بنابراین ضرورت و جویب جهاد و دفاع را برای مقابله با دشمن، کاملاً مهیا می‌دیدند. واقعیت آن است که در دوران جنگ آن‌چه مفهوم جهاد را عملیاتی می‌ساخت ماهیت ارزشی نظام انقلابی بود.

اسلام انقلابی که مهم‌ترین ابزار قدرت رهبران انقلاب محسوب می‌گردید، در دوران جنگ با هیمنه‌ی بیش‌تری باعث بالا رفتن اعتماد به نفس ملی شده بود. به تعبیری «با وقوع جنگ تحمیلی، اسلام انقلابی از سطح به عمق ارتقا یافت و شور انقلابی به شعور انقلابی تبدیل شد» (اردستانی، ۱۳۷۳: ۱۲۱). در این عرصه‌ی جدید، جوهره‌ی کفر ستیزی و مقاومت که از روح اسلام نشأت می‌گیرد، احیا و باب متروک جهاد برای خیل پیروان اسلام انقلابی گشوده شد. در جنگ تحمیلی، رزمندگان اسلام با تأسی به سیره‌ی پیامبر اکرم (ص) و ائمه‌ی اطهار (ع) و مخصوصاً با الهام از مفاهیم «کربلا»، «عاشورا» و «امام حسین (ع)»، دامنه‌ی قدرت نظام را گسترش دادند و از این طریق ضعف خود را در جوانب دیگر قدرت ملی جبران کردند. «ایثار و فداکاری» و «شهادت‌طلبی»، در متن رفتار جامعه‌ی انقلابی قرار داشت و «خون شهیدان» به تعبیر امام خمینی (ره)، باعث بیمه شدن انقلاب و اسلام شده بود. واقعیت آن است که با حل شدن موضوع «هدف» برای یک رزمنده که همان رسیدن به «لقاءالله» بود، تحمل شرایط سنگین جبهه و جنگ

آسان می‌شد و برای رسیدن به این مرحله، شرط پیروزی بر دشمن، یک نقطه‌ی آرمانی محسوب می‌گردید.

محوریت آموزه‌های دینی و اسلام انقلابی در هویت‌بخشی به رفتارهای جنگی، به معنای فراموشی سایر عوامل تأثیرگذار بر هویت ملی نمی‌باشد. تجاوز مستقیم و بی‌محابای عراق به تمامیت ارضی و سرزمینی کشور، خواه‌ناخواه، تجاوز به هویت تاریخی ایرانیان محسوب می‌گردید. کماین که یکی از اهداف اصلی عراق، از بین بردن عزت و شرف و هویت ملی مردم ایران بود. امام خمینی (ره) در جمله‌ای نمادین گفته بودند: «جنگ جنگ است و عزت و شرف و دین و میهن ما در گرو همین مبارزات است» (امام خمینی، ۱۳۷۰ ب: ۹۸). تصرف و سیطره بر خوزستان یکی از هدف‌های محوری صدام در حمله به ایران بود و این رژیم با تغییر نام خوزستان به عربستان و خرمشهر به محمره در صدد بود ذهنیت لازم را برای جدایی این استان فراهم آورد.

براین اساس، جدایی بخشی از جغرافیای سرزمینی، به شدت با آموزه‌های ملی در تضاد بود. بهره‌گیری رژیم صدام از مفاهیمی نظیر قادسیه و طرح قضایای عرب و عجم و مجوس خواندن ایرانیان، تنها برای خدشه‌دار کردن ذهنیت تاریخی هویت ملی ایرانیان صورت می‌گرفت. البته این رژیم با گسترش اندیشه‌ی تسنن و تفکر بعثی، در صدد ایجاد درگیری بین شیعه و سنی نیز بود. در این میان، ایران شیعه می‌توانست گستره‌ی تبلیغی این رژیم را افزایش دهد. مقابله با انقلاب اسلامی و تلاش برای نابودی نظام سیاسی مستقر در ایران انقلابی و نیز طرح مسایل قومیت‌ها، همگی در راستای مورد تهدید قراردادن عناصر و مؤلفه‌های هویت ملی ایرانی قرار داشت. کینه‌های پنهان و آشکار رژیم بعثی علیه ایران، تنها در صورتی می‌توانست فروکش کند که نامی از ایران و ایرانی باقی نماند. صدام در آبان ۱۳۵۹ در یک رجزخوانی گفته بود: «ما از تجزیه و انهدام ایران ناراحت نمی‌شویم و صریحاً اعلام می‌داریم در شرایطی که این کشور دشمنی بورزد هر فرد عراقی یا شاید هر عربی مایل به تقسیم ایران و خرابی آن خواهد بود» (قربانی، ۱۳۸۱: ۴۱).

طارق عزیز، معاون نخست‌وزیر وقت عراق نیز اعلام کرده بود: «وجود پنج ایران کوچک بهتر از وجود یک ایران واحد خواهد بود... ما از شورش ملت‌های ایران پشتیبانی خواهیم کرد و همه‌ی سعی خود را متوجه تجزیه‌ی ایران خواهیم نمود» (ص ۴۱).

صدام در شروع و تداوم جنگ در صدد شعله‌ور ساختن احساسات عربی علیه «قومیت ایرانی» بود و خویشتن را «سردار اسلامی» در برابر «جماعت ایرانی» معرفی می‌نمود. بنابراین، حفظ هویت ایرانی بر اساس آموزه‌ها و احساسات ملی در برابر تهدیدهای عینی عراق علیه عناصر بنیادین هویت ملی کشور شامل: جغرافیا، ذهنیت تاریخی و نظام سیاسی، خودبه‌خود یکی از مبانی رفتاری جنگی در نزد رزمندگان محسوب می‌گردید. این آموزه‌های ملی به هر ایرانی یاد می‌دهد که در برابر تهدید دشمن خارجی علیه هویت ملی و عناصر آن مبارزه و از آن دفاع کند. تحت تأثیر این آموزه‌ها بود که شاهد وحدت و انسجام ملی و بسیج تمامی قومیت‌ها و اقلیت‌های دینی برای دفاع از کیان مملکت بودیم (ص ۴۲). به این طریق، دفاع از هویت ملی در پوشش اصل دفاع از سرزمین، مقدس شمرده شد و واژه‌های «سرزمین» و «وطن» در پیوند با عناصر ایدئولوژیک از قداست خاصی برخوردار شدند و حفظ «وَجِبَ بِهِ وَجِبَ» مملکت جزو عناصر ذاتی امنیت جمهوری اسلامی قرار گرفت. از این رو، این بار رهبران نظام صراحتاً از «منافع کشور» در زیرمجموعه‌ی «منافع اسلامی» سخن به میان می‌آوردند و دفاع از آن را واجب تلقی می‌کردند (امام خمینی، ۱۳۷۰ ب: ۲۸۰). در اندیشه‌ی دفاعی این دوران، اشغال حتی یک وجب از خاک میهن اسلامی تصورناپذیر بود و می‌توانست اندیشه‌ی جهاد را متبلور سازد. به تعبیر امام خمینی (ره): «امروز روزی است که ملت ما باید دست در دست سپاه و ارتش نجیب و دلیر گذاشته و به دشمنان بفهمانند که اگر وارد شهری شدند، تازه با مردمی مسلح و جنگ‌جو مواجه خواهند شد که از وجب‌به‌وجب شهرشان دفاع می‌نمایند» (ص ۹۸).

در عمل، هویت اسلام و هویت سرزمین در پیوند همه‌جانبه‌ای قرار گرفتند و عناصر سرزمینی از قداست شرعی برخوردار شدند. در واقع یکی بدون دیگری قابل تصور نبود و دفاع از میهن اسلامی به تعبیر امام خمینی (ره) دفاع از کشور امام زمان (عج) محسوب می‌گردید: «از دین خدا دفاع کنید و نگهبان کشور ولی‌الله‌الاعظم باشید» (امام خمینی، ۱۳۷۰ ج: ۲۳۱).

اوج پیوند میان هویت اسلامی و سرزمینی در این دوره را می‌توان در مسأله‌ی «حفظ نظام» شاهد بود. قاعده‌ی «حفظ نظام» مبنای رفتاری کشور در تمامی سال‌های دفاع مقدس محسوب می‌گردید. این قاعده، هم تعیین‌کننده‌ی کیفیت هویت ملی کشور بود و هم امنیت فیزیکی و تمامیت ارضی نظام را شامل می‌شد.

قاعده‌ی حفظ نظام در تئوری «ام‌القرآ» بسط مفهومی پیدا کرد و براساس این تئوری، حفظ «ایران» به‌عنوان ام‌القرآی جهان اسلام در اولویت قرار گرفت (لاریجانی، ۱۳۶۹).

د) هویت ملی و رفتارهای جنگی

با نگاهی گذرا به جنگ هشت ساله، می‌توان برخی از مشخصات ویژه‌ای را برای آن برشمرد که در قالبی ترکیبی کلان «فرهنگ جنگ» قابل بررسی است. این مشخصات، بیش از هر چیز متأثر از هویت حاکم بر این دوره یعنی آموزه‌های دینی است. البته آموزه‌های خاص ملی که در بخش قبلی به آن‌ها اشاره شد نیز در ترسیم و شکل‌گیری این ویژگی‌ها مؤثر می‌باشند. در این جا به اختصار برخی از ویژگی‌های رفتار جنگی ما که متأثر از شاخص‌های هویت ملی کشور بوده و نقش به‌سزایی در شکل مقاومت و نوع برخورد با جنگ و پی‌آمدهای آن داشته‌اند، مورد دقت قرار می‌گیرند.

۱- هویت دفاعی جنگ

جنگ، صرفاً «تحمیل» وضعیتی بود که رژیم عراق بر جمهوری اسلامی ایران مستولی نمود. ایران انقلابی نه آمادگی لازم برای شروع و ورود در جنگ را داشت و نه این مسأله با هویت ملی آن هم‌خوانی داشت. مبانی دینی نظام جمهوری اسلامی، از یک سو بر قاعده‌ی جهاد تأکید دارد و از سوی دیگر آن را صرفاً بر مبنای دفاع می‌پذیرد و بحث «جهاد دفاعی» را مطرح می‌کند. عنوان «دفاع مقدس» برای جنگ تحمیلی، دقیقاً بر همین مبنا مورد نظر بوده و هرگونه تهاجم برای نفس «تهاجم» محکوم می‌شود. جالب این‌جاست که در گذشته‌ی تاریخی نیز روابط ایران با مرزهای غربی خود، در قریب به اتفاق زمان‌ها، بر مبنای هجوم عراق (و قبلاً عثمانی) و دفاع ایرانیان قرار داشته است. اغلب جنگ‌های پیشین نیز توسط دولت عثمانی به ایران تحمیل شده بود و ایران از خود دفاع کرده است. در برخی از جنگ‌های دوره‌ی صفویه که ایران مهاجم بود، اقدامش به‌منظور بازپس گرفتن اراضی ازدست‌رفته در جنگ‌های پیشین بود. در دوره‌ی جدید نیز همواره دولت‌های کودتا در نیمه‌ی دوم قرن بیستم در عراق، ادعاهایی را علیه ایران مطرح کردند و بر مبنای تهاجم و تجاوز موضع گرفته‌اند. حتی در زمان محمدرضا پهلوی، تجاوزهای مکرری به خاک ایران توسط ارتش عراق صورت

گرفت (اردستانی، ۱۳۷۳: ۱۷ و ۵۵). با پیروزی انقلاب اسلامی و ضعف طبیعی نیروهای مسلح کشور، میدان برای آزمایش تجاوزات ارتش عراق مهیا شده بود. در فرایند جنگ تحمیلی، پیشروی موقت نیروهای ایران به درون خاک عراق در برخی موارد، نه برای تصرف و اشغال سرزمینی؛ بلکه صرفاً برای دست‌یابی به نتایج به حق سیاسی بود که نظام بین‌الملل از پذیرش آن طفره می‌رفت. می‌توان این نکته را از استثناهای تاریخ جنگ دانست که در دفاع هشت ساله‌ی ایران هیچ‌گونه سودای سلطه‌گرانه و دنیایی و هیچ چشم‌داشت قدرت‌طلبانه و سیاسی به مفهوم بین‌المللی آن وجود نداشت (واحد، ۱۳۷۵: ۱۶).

۲- تسلیم‌ناپذیری و روی‌کرد عدالت‌محورانه

بر اساس معیارهای متعارف قدرت، پیروزی نیروهای ایرانی بر حریف امکان‌پذیر به نظر نمی‌رسید؛ مخصوصاً وجود اراده‌ی بین‌المللی مبتنی بر حمایت از عراق و جلوگیری از پیروزی طرف ایرانی به این مسأله دامن می‌زد. به‌رغم تجسم این واقعیت در مراحل مختلف جنگ، ایران همواره به پی‌گیری سیاست‌های خود مصر بود و شعار دینی «هیئات منالذله» راهنمای عمل مسؤولین در سیاست‌های جنگی و خارجی بود. پذیرش اراده‌ی بین‌المللی بدون ایفای حق خویش، تنها بر مبنای تسلیم و سازش تفسیر می‌شد و به این دلیل به شدت با روحیه‌ی ملی در تضاد قرارداشت. تلاش ایران برای حق خویش و تسلیم‌ناپذیری، به شدت از رویکرد عدالت‌محورانه‌ی انقلاب اسلامی متأثر بود. بر این مبنای روندهای بین‌المللی به دلیل حاکمیت بی‌عدالتی مورد اعتراض همیشگی قرارداشت. در این میان، لزوم توجه نظام بین‌الملل به بی‌عدالتی‌های انجام‌گرفته در حق ملت «مظلوم» ایران، کم‌ترین چیزی بود که مورد انتظار انقلابیون بود.

۳- حاکمیت نظام صدقی اسلامی

تحلیل شرایط جنگی از سوی دستگاه‌های ذی‌ربط به‌طور اساسی با شخصیت انقلابی و هویت ملی کشور در این دوره در پیوند بود. این مسأله مخصوصاً در امور تبلیغات و روانی جنگ نمود بیش‌تری داشته است. نقش اساسی تبلیغات در به‌راه‌انداختن جنگ روانی علیه دشمن بر کسی پوشیده نیست؛ ولی با توجه به هویت اسلامی نظام ما، بسیاری از کارکردهای معمول در این مسأله نمی‌توانست

علیه دشمن به کار گرفته شود. در واقع، در آن زمان این پرسش کلیدی مطرح بود که آیا می‌توان از عملیات روانی و تکنیک‌هایی که عمدتاً بر دروغ، اعمال غیرانسانی و... متکی بود استفاده کرد؟ پاسخ آن نیز روشن بود.

اصل صداقت و راستی در انعکاس اخبار جنگ از سوی رسانه‌ها وظیفه‌ای بود که بر طبق دستورات رهبری نظام می‌بایست پی‌گیری می‌شد. بر طبق نظر امام خمینی (ره) در آن زمان: «در جمهوری اسلامی، باید صادقانه تمامی اخبار و خصوصت مسایل مربوط به جنگ و نحوه برخورد دولت‌های بزرگ با ملت ایران برای مردم بازگو شود» (امام خمینی، ۱۳۷۰: د: ۳۴).

به طور کلی، در جنگ تحمیلی زمانی که اهداف عملیات روانی برای تحت تأثیر قراردادن نیروهای دشمن یا عوامل بیرونی بود، ضعف‌های آن کاملاً آشکار می‌شد. برای مثال یکی از ویژگی‌های تبلیغات ما در طول دفاع مقدس، صراحت در بیان و عدم استفاده از پوشش یا بهره‌گیری از ترفندهایی بود که به صورت غیرمستقیم پیام‌های مورد نظر را القا کند. این ویژگی، موجب می‌شد که تبلیغات ما در طول دفاع مقدس، بسیاری از نیت خود را آشکار سازد و نیز ارتباط خود را در حد یک گفت‌وگوی معمولی پایین آورد؛ اما رژیم صدام به کمک امپریالیسم خبری دنیا، از تمامی ابزارهای مزورانه برای تهییج نیروهای خودی و تخریب روحیه‌ی ایرانی‌ها و نیز تحت تأثیر قرار دادن افکار عمومی منطقه و جهان استفاده می‌کرد. ایجاد شجره‌نامه برای صدام در جهت منسوب‌نمودن وی به خاندان امام علی (ع)، تفسیر انقلاب اسلامی به یک «حرکت امریکایی»، اتهام رابطه‌ی ایران با اسرائیل، تلقی از جنگ به عنوان جنگ فارس و عرب و قومی کردن آن، طرح ادعاهای تجاوزطلبی ایران علیه اعراب و نمایش مداوم صلح‌طلبی در نظام بین‌المللی از جمله کارکردهای تبلیغی صدام در جنگ تحمیلی علیه ایران بود. این اقدامات در روحیه‌ی نیروهای ایرانی از کم‌ترین کارایی و اثرگذاری برخوردار بوده‌اند؛ ولی برای افکار عمومی داخلی عراق و نظام منطقه‌ای و بین‌المللی کارگشا بوده‌اند (ولی‌پور، ۱۳۸۳: ۳۱۴-۳۲۰).

۴- بسیج و انسجام ملی

تافلر در کتاب جنگ و پادجنگ، ایجاد بسیج عمومی را نتیجه‌ی روندهای ملی‌گرایی و ملت‌سازی‌ها در جهان جدید و در جنگ‌های عصر صنعتی شدن تلقی

می‌نماید. در این جا تمام ملت درگیر جنگ و دفاع می‌شوند، چراکه با یکدیگر دارای اشتراک منافع و همبستگی ارتباطی می‌باشند (تافلر، ۱۳۷۴: ۴۲). در جنگ تحمیلی به خوبی این مسأله مشهود بود. در فاصله‌ی کوتاهی، مشکلات اولیه‌ی انقلاب در مسایل قومیت‌ها و نیز درگیری‌های سیاسی فروکش نمود و جای خود را به وحدت و انسجام ملی برای دفاع از کشور داد. دفاع مقدس به خلق یک هیجان ویژه‌ی تاریخی منجر شد که یک اقتدار پیچیده و درونی و سرنوشت‌ساز را به نمایش گذاشت. بی‌تردید مشابه فضای عاطفی و احساسی زمان جنگ، کم‌تر در تاریخ کشور تکرار شده است و با گذشت حدود دو برابر از عمر جنگ، تا به حال، هنوز خاطرات و غرور ناشی از افتخارات جنگی در دفاع مقدس، هیجان‌انگیز و قابل ستایش تلقی می‌گردد. ایجاد همبستگی و انسجام ملی و تداوم آن در تمامی سال‌های جنگ، نتیجه‌ی بلافصل حاکمیت چنین فضای عاطفی و لطیف بود. بی‌تردید نقش نیروهای مردمی در مقاومت هشت ساله، برجسته‌ترین متغیر ملی در تحولات جنگی بود. هویت مذهبی مردم و رابطه‌ی دوسویه میان رهبری نظام با اقشار مختلف مردم، در خلق بسیج عمومی و انسجام ملی تعیین‌کننده بود؛ مخصوصاً تفسیر نظام از نوع حکومت موجود به «حکومت مستضعفین و محرومین»، عالی‌ترین شکل مشروعیت‌بخش نظام محسوب می‌گردید. در گفتمان نظام این تعبیر و تفسیر به حفظ امنیت نظام منجر می‌شد. امام می‌گفتند:

*این از خاصیت حقوق محرومین است که نه از این ابرقدرت می‌ترسند
و نه از آن ابرقدرت می‌ترسند و از جنگ هم نمی‌ترسند. شما خیال می‌کنید
که اگر در زمان سابق یک هم‌چون جنگی پیش می‌آمد وضع ایران این نحو
بود که مردم بایستند. حکومت مردمی یکی از خاصیات بزرگش این است
که خوف در دل‌شان نیست (امام خمینی، ۱۳۷۰ هـ. : ۵۴).*

صداقت گفتاری و رفتاری رهبری نظام در مطرح کردن خدمت به «محرومین» و «پابره‌نه‌ها»، با تبعیت و آمادگی همگانی پاسخ داده می‌شد.

۵- معنویت و روحیه‌ی ملی

وجه مشخص بارز زمان جنگ با دوران قبل و بعد، حاکمیت بالای روحیه‌ی معنوی در جامعه و بالأخص در میادین جنگی بود. آموزه‌های دینی در خلق

انگیزش‌های جنگی، از بیش‌ترین کارآیی برخوردار بودند. نقش چنین انگیزش‌هایی در شرایطی که جنگ به «جنگ فرسایشی» تبدیل شده بود، انکارناپذیر بود. تمامی رفتارها و روندهای حاکم بر شرایط جنگی متأثر از مفاهیم معنوی و مذهبی بود و این آثار در تمام عملیات‌ها (از جمله در نام آن‌ها)، شعارهای جبهه، سخنرانی‌های فرماندهان نظامی و سیاسی و در تمامی تعبیر عمومی آحاد مردم مشهود بود. هدف عالی‌ی رزمندگان، ایثارگری در راه عقیده و میهن اسلامی بود. عناصر مذهبی نظیر ادعیه‌های مذهبی، ائمه‌ی معصومین (ع)...، توانایی روحی آن‌ها را دوچندان می‌ساخت. الگوی مدیریت امام خمینی (ره) بر آموزه‌های دینی و روان‌شناختی مردم ایران قرار داشت. ایشان با بهره‌گیری از اصول روان‌شناختی می‌کوشیدند آرامش کشور و ملت را در شرایط حاد و بحرانی حفظ کنند و از سوی دیگر توانستند با استفاده از نفوذ خود در میان مردم و با بهره‌گیری از باورهای دینی‌شان، به بهترین وجهی آن‌ها را برای حضور در جبهه‌های جنگ بسیج کنند (مهدی‌زاده، ۱۳۸۱). ایشان به شیوه‌ی بسیار ساده و قابل فهمی مسایل جنگ و مشکلات مربوط به آن را با مردم در میان می‌گذاشتند و از فرهنگواره‌ی دینی در شناساندن جنگ بهره می‌بردند. معرفی جنگ ایران و عراق به جنگ اسلام و کفر، تعبیر دفاع مقدس از دفاع ایران در مقابل دشمن، معرفی صدام به مهره و عامل شیاطین، مقایسه‌ی شهدای جنگ تحمیلی با شهدای کربلا، انتساب فتح خرمشهر به عوامل ماورای طبیعی، تعبیری بودند که از یک سو برای عموم مردم قابل درک و فهم بود و از سوی دیگر عرق مذهبی و دینی آن‌ها را نشانه می‌رفت.

ایجاد روحیه‌ی شهادت‌طلبی و ایثار، به این دلیل در فضای مملو از معنویت در جبهه‌ها طبیعی و منطقی بود که بهره‌گیری نظام از مفاهیمی نظیر «عاشورا» و «امام حسین (ع)» در حد اعلی می‌توانست پیروان را به گذشتن از جان خویش رهنمون سازد. جیمز بیل در تحلیل خود از جنگ تحمیلی می‌گوید:

در مبارزه برای دفاع از کشور، مذهب رهبر و انقلاب خود، مردم ایران
 کراراً تمایل خود را به آخرین حد ایثار، یعنی پذیرش مرگ در صورت
 لزوم، نشان داده‌اند. در این مفهوم فرهنگی، قدرت گذشتن از جان خود،
 گاهی اوقات می‌تواند تواناتر از قدرت کشتن باشد (بیل، ۱۳۶۷: ۴۲۰).

سخن جیمز بیل در واقع ترجمه‌ی این جمله‌ی نمادین در انقلاب اسلامی است

که «خون بر شمشیر پیروز است». وی در بررسی نقش حیاتی روحیه‌ی شهادت‌طلبی در مقاومت نیروهای ایرانی از سخن ژنرال جورج مارشال کمک می‌گیرد که زمانی گفته بود: «می‌توان تمام تجهیزات موجود در جهان را در اختیار داشت؛ اما همه‌ی آن، بدون برخورداری از روحیه، عمدتاً بی‌اثر است» (ص ۴۲۳).

«شهادت» و «شهادت‌طلبی» از مفاهیم دوپهلویی در فرهنگ اسلامی است که به‌رغم پذیرش آسیب‌های ظاهری، در بلندمدت به پیروزی ختم می‌شود. امام خمینی (ره)، با توجه داشتن به قیام و شهادت امام حسین (ع) چند روز قبل از شروع جنگ تحمیلی چنین گفته بود:

«با اوضاع فعلی جهان، این یک استثنای تاریخی است که با مرگ و شهادت و شکست مطمئناً هدف ما شکست نمی‌خورد» (امام خمینی، ۱۳۷۰ ب: ۸۴).

در بطن فرهنگ شهادت‌طلبی جبهه، اسطوره‌یابی و الگوسازی موج می‌زد. پیرو نوع نگاه مردم در فرایند انقلاب اسلامی به امام خمینی (ره)، درطول جنگ نیز ایشان الگویی تمام‌عیار تلقی می‌شد. الگوپذیری مردم و رزمندگان از امام خمینی (ره)، کاملاً وابسته به اعتماد بالایی بود که آن‌ها به «قدرت رهبری» ایشان در مسایل مختلف و بحران‌های حاد سیاسی و فرایندهای جنگی پیدا کرده بودند. برخورداری امام خمینی (ره) از سه ویژگی «تقدس»، «مبارزه» و «مظلومیت» که ایشان را با اسطوره‌های مذهبی شیعه نظیر امام علی (ع) و امام حسین (ع) کاملاً نزدیک می‌ساخت، زمینه‌های جانشین‌سازی شخصیت وی را با الگوهای کاریزمایی موجود در فرهنگ شیعی فراهم می‌ساخت (حسینی، ۱۳۷۵: ۵۲-۵۹). در کنار امام، بسیاری از فرماندهان و شهدای جنگ نیز به مرور زمان به خاطرات ارزشی و الگوهای عملی رزمندگان تبدیل می‌شدند. شهدایی نظیر شهید فهمیده، شهید همت، شهید باکری و... کم‌کم جزو فرهنگ جنگ و شهادت قرار گرفتند. در فرهنگواره‌ی رزمندگان، این نمونه‌ها نیز در مقام الگو و سرمشق به اسطوره‌هایی نظیر «حُر» و «مالک‌اشتر» تشبیه می‌شدند (نبوی، ۱۳۸۲: ۲۹-۳۷).

نتیجه‌گیری

به‌طورکلی، «انقلاب اسلامی» و «دفاع مقدس» دارای کارکرد هم‌افزایی برای یکدیگر در دهه‌ی اول انقلاب اسلامی بودند. هویت ملی زنجیره‌ای بود که موجب انسجام و پیوند این دو می‌شد. به‌رغم نامطلوب‌بودن مفاهیم «ملی‌گرایانه» در

فرهنگواره‌ی انقلاب اسلامی، سهم آموزه‌های ملی و سرزمینی در تعیین هویت ملی جامعه در طول دفاع مقدس بسیار برجسته بود. انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی بعد هویت اسلامی را در جایگاه طبیعی خود در چارچوبه‌ی هویت ملی کشور نشانند و آن را از بیگانگی سیاسی گذشته رهایی بخشید. براین اساس، این عامل با توجه به فضای انقلابی موجود در رأس آموزه‌های هویتی جامعه قرار گرفت و سهم به‌سزایی در تأسیس و ظهور نهادها و روندهای جدید داشته است. در کنار این مسأله، جایگاه مفاهیم و هویت انقلابی نیز در پیاده‌سازی اسلام انقلابی بر روندهای موجود برجسته بود. آموزه‌های ملی و سرزمینی نیز به‌عنوان جزئی از مبانی هویت ملی کشور با ادغام در «قاعده‌ی حفظ نظام» در این دوره از کارکردهای تعیین‌کننده‌ای برخوردار بودند. این عامل خصوصاً در پیوند با تحریکات و تحرکات دشمن اشغالگر علیه امنیت سرزمینی کشور، از توجه ویژه‌ای برخوردار بود. براین اساس، اثربخشی مبانی یادشده بر رفتارهای جنگی کشور قابل مطالعه و تبیین می‌باشد. به گواه تاریخ، دفاع مقدس از ویژگی‌های منحصر به فردی برخوردار بود که بخش عمده‌ی آن مربوط به فضای سیاسی و مذهبی خاصی بود که در پرتو انقلاب اسلامی و رهبری فرهنگدانه‌ی امام خمینی (ره) به‌ظهور رسیده بود. در این فضا، تلاش بسیار می‌شد تا تمام روندها و مفاهیم به مبدأ هویت شیعی و اسلامی در صدر اسلام و به‌خصوص در مکتب اهل بیت (ع) و قیام‌های ائمه‌ی اطهار (ع)، رجعت نماید. مفاهیم و معانی به‌کار گرفته‌شده در تحلیل و تبیین این روندها از سوی نظام، به‌خوبی مؤید هم‌سانی با فرهنگ قرآنی و اسلامی است. چنین بود که هویت «خودی» در برابر «دشمن» به سان هویت یک «مسلمان» با «کافر» تعریف می‌شد. در واقع، در نزد جامعه و دولت انقلابی، صدام و حزب بعث تجسم ضدیت با اسلام بودند و عملکرد آن‌ها نمایانده‌ی تهاجم گسترده به اهداف اسلامی تلقی می‌شد و جنگ با ایران اسلامی نیز جنگ با «اسلام» شناخته می‌شد.

با تحلیل شرایط حاکم بر جنگ، این نکته به اثبات می‌رسد که کشور، تنها با بهره‌مندی از عنصر هویت اسلامی و ملی خود، توانسته است در مقاومت هشت‌ساله، رودرروی تهدیدهای ویرانگر بیرونی ایستادگی نماید. این تحلیل با توجه به وضعیت نظام بین‌الملل و روحیه‌ی متخاصم این نظام علیه انقلاب اسلامی و نیز بررسی میزان توانمندی ابزارهای اقتصادی و نظامی کشور در سطوح

سخت‌افزاری، کاملاً واقعی به نظر می‌رسد (ولی پور، ۱۳۸۳: ۲۸۹-۳۳۷). در میادین جنگی، حرف آخر رزمندگان ایرانی در نوع مقاومت و فداکاری، نشأت گرفته از هویت دینی و مذهبی آن‌ها بود. «آنتونی کردزمن» دقیقاً به این نکته توجه دارد و از فداکاری نیروهای نامنظم ایران به عنوان علت اصلی پیشرفت عملیات‌های جنگی ایرانیان یاد می‌کند. به اعتقاد وی «شهادت‌طلبی» با هدایت و پیشرفت جنگ ایران مترادف بود. وی می‌گوید: «دقیقاً مشخص نیست که تأثیر حملات امواج انسانی بیش‌تر است یا تجهیزات پیشرفته... در جنگ ایران و عراق اغلب حملات امواج انسانی علیه نیروهای عراق موفقیت را به همراه آورد» (ص ۲۷۷).

منابع:

- ۱- احمدی، حمید (۱۳۸۲): «هویت ملی ایران در گستره تاریخ»، *فصلنامه مطالعات ملی*، ش ۱۵، صص ۹-۴۵.
- ۲- اردستانی، حسین (۱۳۷۳): «برخی ارزش‌ها و ثمرات جنگ تحمیلی»، در *مجموعه مقالات جنگ تحمیلی*، تهران: دانشکده‌ی فرماندهی و ستاد، صص ۱۱۷-۱۴۱.
- ۳- باهنر، محمدجواد (۱۳۷۱): *مباحثی پیرامون فرهنگ انقلاب اسلامی*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۴- بهشتی، محمدحسین (بی‌تا): *سخنرانی‌های شهید مظلوم آیت‌الله بهشتی*، بی‌جا، بی‌نا.
- ۵- بیل، جیمز (۱۳۶۷): «جنگ، انقلاب و روحیه، قدرت ایران در جنگ خلیج فارس»، در *مجموعه مقالات بازشناسی جنبه‌های تجاوز و دفاع*، ج ۲، تهران: دبیرخانه‌ی کنفرانس بین‌المللی تجاوز و دفاع.
- ۶- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۷): «انتظام در پراکندگی؛ بحثی در امنیت ملی ایران»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، پیش شماره دوم، صص ۱۱۷-۱۲۷.
- ۷- تافلر، الوین و هیدی (۱۳۷۴): *جنگ و یادجنگ*، ترجمه‌ی مهدی بشارت، تهران: انتشارات اطلاعات.
- ۸- حسینی، حسین (۱۳۷۵): «فرهنگ شیعی و کاریزما در انقلاب اسلامی ایران»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ش ۱۳۷ و ۱۳۸، صص ۵۲-۵۹.

- ۹- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۰): الف) *صحیفه‌ی نور*، ج ۱۲، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- ۱۰- _____ (ب) _____، ج ۱۳، _____.
- ۱۱- _____ (ج) _____، ج ۱۵، _____.
- ۱۲- _____ (د) _____، ج ۱۷، _____.
- ۱۳- _____ (ه) _____، ج ۱۸، _____.
- ۱۴- _____ (و) _____، ج ۲۰، _____.
- ۱۵- _____ (ز) _____، ج ۲۱، _____.
- ۱۶- ذاکر اصفهانی، علی‌رضا (۱۳۸۱): «ناسیونالیسم رمانتیک در ایران»، در *مؤلفه‌های هویت ملی در ایران*، تهران: دفتر نشر معارف - پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، صص ۱۱۹-۱۴۷.
- ۱۷- رزازی‌فر، افسر (۱۳۷۹): «الگوی جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران»، *فصلنامه مطالعات ملی*، ش ۵، صص ۱۰۱-۱۳۳.
- ۱۸- قربانی، قدرت‌الله (۱۳۸۱): «مبانی رفتار دفاعی ایران در جنگ ۸ ساله»، *فصلنامه نگین ایران*، ش ۲، صص ۳۸-۵۲.
- ۱۹- _____ (۱۳۸۳): «هویت ملی از دیدگاه شهید مطهری»، *فصلنامه مطالعات ملی*، ش ۱۸، صص ۶۳-۸۶.
- ۲۰- قریشی، فردین (۱۳۸۱): «جهانی شدن و تحول در تصور ما از خویشتن»، *فصلنامه مطالعات ملی*، ش ۱۱، صص ۳۷-۵۸.
- ۲۱- کلیر و بلانشه (۱۳۵۸): *ایران؛ انقلاب به نام خدا*، ترجمه‌ی قاسم صنعوی، تهران: انتشارات سحاب.
- ۲۲- لاریجانی، محمدجواد (۱۳۶۹): *مقولاتی در استراتژی ملی*، تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب.
- ۲۳- مهدی‌زاده، اکبر (۱۳۸۱): «مقدمه‌ای به الگوی مدیریت جنگ توسط امام خمینی (ره)»، *فصلنامه نگین ایران*، ش ۱، صص ۵-۸.
- ۲۴- نبوی، سیدعبدالمیر (۱۳۸۲): «الگوسازی در دوران جنگ»، *فصلنامه نگین ایران*، ش ۵، صص ۲۹-۳۷.
- ۲۵- نظرآهاری، رضا (۱۳۷۵): «نقش و اهمیت سیاسی اسلام در روابط بین‌الملل»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ش ۱۱۳ و ۱۱۴، صص ۴۸-۵۳.
- ۲۶- واحد، سینا (۱۳۷۵): *شخصیت ملی و دفاع مقدس*، تهران: انتشارات حوزه‌ی هنر.
- ۲۷- ولی‌پورزرومی، سیدحسین (۱۳۸۳): *گفتن‌های امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران*، تهران: انتشارات پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی.